

ایران

انسانی شیشه‌ای که «سقراط» تراز او نیست!

این نکوداشت به حکم تشکر از زیست هنرمندانه فردی است که روی صحنه به شخصیت‌های متفاوتی جان بخشید. فرهاد آتیش تنها استاد ما روی صحنه نیست. او استاد ماست؛ همه جا و همیشه و ما با مرور بازی‌های او، همیشه در حال آموختن هستیم. این هنرمند جزو معدود افراد خانواده تئاتر است که همیشه درباره‌اش گفته‌ام: او یک انسان شیشه‌ای است. او هیچ چیز پنهانی ندارد. آرتیست‌تر، فیلسوف‌تر و سقراط‌تر از این آدم کم دیده‌ام و به نیابت از همه اعضای گروه نمایشی «به یک قاتل ساده نیازمندیم» از سال‌ها حضور خالصانه‌اش روی صحنه تشکر می‌کنم.

از صحبت‌های ایوب آقاخانی در مراسم نکوداشت فرهاد آتیش، همزمان با آغاز اجرای نمایش «به یک قاتل ساده نیازمندیم»

نگاره

کتاب چشمی به فهم جهان است



من عاشق کتاب‌های دست دومی هستم که صفحه‌های که صاحب قبلی‌اش بارها آن را خوانده است، بلافاصله گشوده می‌شود. روزی که کتاب‌ها زلیت رسید، این صفحه باز شد: «از خواندن کتاب‌های نو متنفرم.» و من با صدای بلند به هرکسی که پیش از من صاحبش بود، گفتم: سلام رفیق!

خیابان چرینگ کراس شماره ۸۴

یادداشت

گروه فرهنگی

سینمای بومی، یک ضرورت ملی

سینمای ایران در عین اینکه مرزهای جغرافیایی را درنوردیده و اسبم و رسمی در سطح جهانی به‌دست آورده اما هنوز در داخل مرزهای خود دچار مرکززدگی است. چنانکه اغلب فیلم‌های ایرانی به‌نوعی فیلم‌های تهرانی‌اند. قصه‌هایی که اغلب در پایتخت و آیراتمان و سبک زندگی مدرن روایت می‌شود. در این میان قومیت‌ها و قصه‌های آنها کمتر به ساحت سینما آمده و دستمایه ساخت فیلم می‌شوند. گرچه در سال‌های اخیر شاهد تولید فیلم‌های بومی بیشتری هستیم. فیلم «خانه» و «عروسک» مرحوم اصغر یوسفی نژاد، فیلم «زغال» به کارگردانی اسماعیل منصف و فیلم «بوست» برادران ارگ نمونه‌های موفق هستند که اهمیت و ضرورت توجه بیشتر به سینمای بومی را گوشزد می‌کنند و اینکه در سطح شهرستان‌ها، استعدادها و توانمندی‌های زیادی نهفته که ناشناخته و گمنام هستند یا آثارشان در معرض دیده‌شدن قرار نگرفته است. سال‌هاست در گپ‌وگفت‌های تحلیلی و نقادانه درباره مسائل و چالش‌های سینمای ایران، موضوع‌هایی چون سینمای ملی یا ایرانی همچنین لزوم پایتخت‌گریزی در فیلم‌سازی و پرهیز از فیلم‌های صرفاً شهری و آیراتمانی مطرح می‌شود، اما توجه و حمایت از فیلمسازان شهرستانی و رشد سینمای بومی به‌عنوان یک راهسار مؤثر برای خروج از این وضعیت تکراری و تجربه‌های تازه در سینمای ایران مورد بی‌مهری و کم‌توجهی قرار می‌گیرد. اگرچه مفهوم سینمای ملی مفهومی پرمناقصه است که بر سر ماهیت و مصادیق آن اختلاف‌نظرهای جدی وجود دارد اما اگر آن را به‌مثابه دغدغه داشتن برای قوام و شکل‌گیری یک سینمای ایرانی فرض کنیم، بدیهی است که بدون توجه به همه ظرفیت‌های فیلم‌سازی در ایران قابل تحقق نیست. نباید از سینمای بومی و محلی غفلت کنند. سینمای ملی از دل سینمای بومی بیرون می‌آید و بدون لحاظ کردن آن نمی‌توان به نقطه آرمانی و مطلوب در شکوفایی همه ظرفیت‌های موجود در هنر-صنعت سینما دست یافت؛ ظرفیتی که در زیست‌بوم ایران با تنوع زیستی و فرهنگی‌اش وجود دارد یک امکان بی‌نظیر برای فیلم‌سازی فراهم می‌کند که متأسفانه به خوبی از آن استفاده نمی‌شود.

همه ایران، تهران نیست و سبک زندگی هم صرفاً به زندگی شهری و آیراتمانی ختم نمی‌شود. قومیت‌های مختلف ایرانی هر کدام قصه و ماجراهای خود را دارند و هر کدام می‌توانند واجد سینمای مخصوص به خود باشند. این به معنای این نیست که سینمای بومی امری جدا و فارغ از مفهوم و اصول سینما به معنای کلی قصیه است. فیلم‌های بومی و محلی هم از زبان وقواعد کلی سینمایی پیروی می‌کنند اما قومیت و بومی بودن منظرفی است که می‌تواند درون ظرف سینما به تصویر کشیده و روایت شود.

• صاحب امتیاز:

خبرگزاری جمهوری اسلامی

• مدیر مسئول:

صادق حسین جابری انصاری

• سردبیر:

هادی خسروشاهین

پخش فیلم اکتای براهنی منوط به رده‌بندی سنی

اکتای براهنی بعد از موفقیت «پل خواب» که اقتباسی از رمان «چنایت و مکافات» فتودور داستایوفسکی بود، دومین تجربه بلند سینمایی‌اش «پیر پسر» را با برداشتی آزاد از شخصیت‌ها و روایط آثار این نویسنده مشهور روس ساخت. ایسن فیلم بعد از نمایش پراستقبال در جشنواره فجر، قرار است در آکران بهار امسال در سینماها نمایش داده شود. روح‌الله حسینی، معاون ارزشیابی و نظارت سازمان سینمایی از تهیه آیین نامه‌رده‌بندی سنی سینما برای آکران «پیر پسر» خبر داده است.



عکس: مسعود سلطانی‌آشتیم

یادداشت



معاون سردبیر

سن و سالی نداشتیم که شنیدیم، غرزدن مدام موجب کدرشدن روان آدم می‌شود و به همین خاطر نیز نوعی ترس از غرزدن دارم؛ اما چه کنم که همچنان غمر می‌زنم. همین ترس‌هاست که موجب می‌شود هر روز صبح تصمیم بگیرم که دیگر غرنزنم. اما بدون ردخور، به میانه‌های روز نرسیده و آفتاب در آسمان پهن نشده، بهانه دستم آمده و نیمچه غمری زده‌ام! بی‌هوا و کاملاً ناخودگاه. هی بر سر خودم نهیب می‌زنم که مرد حسابی بس کن. آخر تا به کی می‌خواهی به این رویه ادامه بدهی؟ مگر اعصاب‌ت را از لب جوی پیدا کرده‌ای که بی حساب و کتاب، صبح تا شب، له و لورده و خرد و خاکشیرش می‌کنی! آخر این همه خودخوری برای چیست؟ یکی از این چیزهایی که موجب می‌شود غر بزnm، ادعای فاضل‌مایی و همه‌چیزدانی بعضی آدم‌هاست؛ کسانی که به قول معروف بدون روغن سرخ می‌کنند، آن هم بدون اینکه در زمینه ادعایی‌شان دوخط خوانده باشند. وقتی جوان‌های البته پرمدهایی را می‌بینم که سال به سال لای یک کتاب و مجله را باز نمی‌کنند، شروع می‌کنم به زیر لب غر زدن و در ذهن خودم یقه‌گیری. بعد هم با خود می‌گویم، اصلاً چرا یقه این بنده خداها را می‌گیری و تنها این آدم‌ها را مقصر می‌دانی، تو که همیشه ادعایت این بوده که «تنباید تنها نتیجه و ثمره و به قول فلاسفه معلول را دید بلکه باید متن و بستر و علت را هم کاوید.» تو که همیشه قید داشته‌ای «هر معلولی پشت سر خود یک علتی دارد». چرا سراغ علت را نمی‌گیری و فقط گیر داده‌ای به

واقع‌آین وادگی و این همه دوری از کتاب و مطالعه و فقر معلومات کم نزد بسیاری در جامعه گذشته نزدیک به آدم‌های غریبه با خواندن واقعاً دور از انتظار و به‌ت‌انگیز است. این افراد با پیشینه کتاب‌خوانی گاه به قول فرنگی‌ها چنان سورپریزهایی فراهم می‌کنند و گاه چنان افاضاتی از آن‌ها می‌بینی که همین طور انگشت به دهان می‌مانی و تنها راه چاره‌ات این است که آن‌ها را در آن فروری و جیع بنفش کنی و سرگرد آن جیع بنفش جیع بنفش بکنی

نداشته و ندارند، نسبتی بسیار نزدیک با این ابزارهای نو دارند؟ «این را هم بگویم نفوذ و کارکرد فضای مجازی و گوشی‌های هوشمند چیزی نیست که تنها مبتلایه ما شده باشد و دیگران توانسته باشند از ضریب نفوذ این نوآمدگان بکاهند؛ اما بحث سر نسبت است و میزان غیبت کتاب در میداناری فضای مجازی و شبکه‌های اجتماعی. اما چنانچه منصف باشیم، باید بپذیریم که در آن سوی آب‌ها و در ممالک به اصطلاح توسعه یافته دست تکنولوژی کوتاه‌تر و تعدد این ابزارها کمتر از ملک ما نیست و این فضا به کرات نیز پلامانع‌تر و رنگین‌تر است! پس چطور تیراز کتاب در آن کشورها هنوز بالا و بساطت نشر داغ است و اثری از کسادی در کتابخانه‌ها و کتابفروشی‌ها نیست؟ این پرسش نیاز به پاسخ دارد»- مشکلات هم سرچای خود؛ کسی منکر مشکلات مبتلایه ما نیست. اما همه خوب می‌دانیم که این مشکلات اگرچه می‌توانند تأثیر منفی داشته باشند، اما نمی‌توانند منشأ کل این قصه باشند. ازهمه اینها گذشته، مگر من عالم و دانشمند و تحلیلگر! من یک روزنامه‌نویسم و حرف حسابی هم دارم که حساب دو دوتا چهارتا است. من می‌گویم اگر کسی راننده باشد، یا در کار خرید و فروش و کاسبی باشد یا مثلاً ساندویچی یا بنا باشد، خون خورم را نمی‌خورد اگر نخواند و با واژه‌ها کشتی نکیرد و با کلمات همدم و مأنوس نباشد؛ چرا؟ چون «واژه» ابزار این حرفه‌ها نیست. هر چند مطالعه شغل و پیشه نمی‌شناسد و هر کسی هر چا که باشد و هر کاری که می‌کند، بد نیست به اندازه جرع‌ای هم مطالعه کند. واقعاً این وادگی و این همه دوری از کتاب و مطالعه و فقر معلومات که نزد بسیاری در جامعه - گذشته از آدم‌های غای غریبه با خواندن واقعاً دور از انتظار و به‌ت‌انگیز است. این افراد با پیشینه کتاب‌خوانی گاه به قول فرنگی‌ها چنان سورپریزهایی فراهم می‌کنند و گاه چنان افاضاتی از آن‌ها می‌بینی که همین طور انگشت به دهان می‌مانی و تنها راه چاره‌ات این است که آن‌ها را در آن فروری و جیع بنفش کنی و سرگرد آن جیع بنفش جیع بنفش بکنی

هم درمی‌آورد و تو حیران می‌مانی که مگر می‌شود؟ همین «مگر می‌شود» است که آرام سمری خود به شکل غر در می‌آید و ناخودگاه و شروع می‌کند به غر زدن! باری، حالا نمایشگاه کتاب است و فصل، فصل کتابخوانی! که همین نیزغذیمی است تا قدری انگیزه برای جوان‌ها ایجاد شود و باریکه راهی برای کتاب هم بکشایند تا نقشی کوچک در زندگی‌شان داشته باشد.

لذت قدم زدن در نمایشگاه کتاب

با عبور از غرفه‌ها و کتاب‌ها در رهگذر گردش آفاقی به دست می‌آید و به واسطه خلق یک فضای نوستالژیک اوتوپایی آن تکه‌کنده شده از متروپل را همچون جزیره‌ای می‌سازد که امیداها و میل‌های دست‌یافته آدمی در این آمانشهر روشنفکرانه به شکلی نمایان تحقق یابد. وقتی خسته از قدم زدن در این شهرک فرهنگی به داخل چمن‌های نمایشگاه می‌روی، سر را بالشت کتاب می‌گذاری و دلخوش از اینکه هر آنچه به دنبالش بودی اکنون در اختیار نوست و چشم به هر سو که می‌افتی از کودک تا پیر را می‌بینی که دور از هیاهوی پول و درآمد و اقتصاد و مادیات در جست‌وجوی کتاب، این ایزه غریب آگاهی، سوزه می‌شوند. لذت می‌بری که به آمانشهری با گذاشته‌ای که دیگر آگاهی در مناسبات و وقایع تاریخی و تباهی معنوی این محمولات فرهنگی جلویگری شود. قدم زدن در نمایشگاه سوبه‌ای از سیرافنسی آدمی است که

- مدیرعامل مؤسسه فرهنگی مطبوعاتی ایران: علی متقیان
- تلفن: ۸۸۷۶۱۷۲۰ نمابر: ۸۸۷۶۱۲۵۴ ارتباط مردمی: ۸۸۷۶۹۰۷۵
- پيامک: ۴۵۱۲۱۳ ۳۰۰۰۰ روابط عمومی: نشانی: تهران خیابان خرمشهر، شماره ۲۰۸
- صندوق پستی: ۱۵۸۷۵-۵۳۸۸ **امور مشترکین:** ۸۸۷۴۸۰۰۰
- توزیع: نشر گستر امروز • چاپ: چاپخانه‌های همشهری
- سازمان آگهی‌های روزنامه ایران:** دارنده گواهینامه آیزو ۹۰۰۱ از شرکت NISCERT
- پذیرش سازمان آگهی‌ها: ۱۸۷۷
- انتشارات مؤسسه فرهنگی- مطبوعاتی ایران: ۸۸۵۰۴۱۱۳



«ایران» رادر صفحه‌های مجازی دنبال کنید



حضرت محمد (ص):

اخلاقت را نیکو گردان تا خداوند حساب تو را سبک کند.

سخن‌روز



حضور حسین فخری در ایران

حسین فخری، نویسنده مطرح اهل افغانستان به دعوت روابط بین‌الملل فرهنگستان زبان و ادب فارسی برای شرکت در آیین پاسداشت زبان و ادب فارسی و بزرگداشت حکیم ابوالقاسم فردوسی (پنجشنبه، ۲۵ اردیبهشت) به ایران می‌آید. ملاقات در چاده‌آهو، آشوک کلشوم، تلاش، گرگ‌ها و دهکده، مصیبت کلنگان، همه در کابل و در انتظار اباپیل، شوکران در ساتکین سرخ و اهل قصور از جمله آثار این نویسنده هستند. الفبایی بر لوح این زمانه (کابل، ۱۳۸۹) جدیدترین اثر او است. / **ایستا**

پیشخوان فرهنگی

گرفتن یقه جریان عادی زندگی

«گاهی باید توقف کرد، ایستاد و به زندگی روزمره خیره شد. در زندگی روزمره کارها بدون تأمل و درنگ انجام می‌شود و پیش می‌رود، ولی گاهی به عمد باید «چرا»یی در مقابل جریان عادی زندگی قرار داد. باید یقه‌اش را گرفت، آشنایی‌زایی کرد و پرسید چرا؟ مثلاً «من چرا تلویزیون نگاه می‌کنم؟» «چرا این لباس را و نه آن یکی را، دوست دارم؟» «چرا مدت‌هاست دیگر به همسرم نمی‌گویم دوستت دارم؟» این عبارات بخشی از کتابی است که به تازگی از سوی نشر روزنه وارد بازار کتاب شده است. «اینترنت ندارم پس نیستم» عنوانی کنجکاو پرانگیز و در عین حال گویا برای کتابی است که به بیان کوتاه، «جامعه‌شناسی زندگی» است. فردین علیخواه که دانش آموخته جامعه‌شناسی است در همه جستارهای این کتاب به زندگی روزمره ما ایرانیان می‌پردازد. لنگه به لنگه پوشی، پذیرایی کردن، بازگشتن از سفر و فکر به طلاق، ساخت مطبخ کنار آشپزخانه، بلاگری، احترام به بزرگ‌ترا، میز غذا چیدن در جنگل، بی‌حوصلگی، معمولی شدن برای هم، عضویت از گذر سریع زمان، به ستوه آمدن از رنج خود و دیگران، بوییدن و لمس اجزهای کهنه! همه و همه در این کتاب موضوع و بهانه نوشتن شده‌اند؛ و نوشتاری با نثری روان و به دور از قلمبه‌سلمبه‌کویی‌های رایج!



چهار نمایش در عمارت

عمارت نوفل لوشاتو در شب‌های اردیبهشت میزبان چهارنمایش «سقف کلیسای جامع»، «بیا»، «به یک قاتل ساده نیازمندیم» و «فین جین» است. نمایش «سقف کلیسای جامع» به نویسندگی آرتور میلر با ترجمه حسن ملکی و کارگردانی محمدصادق پیمان‌فراهِقم اردیبهشت ساعت ۱۸ به مدت ۵۰ دقیقه اجراهای خود را در عمارت نوفل لوشاتو آغاز کرده است. مینیا رضانی، رحیم مهراندیش، سروش برجکی، امیرسعدی، افشار و فاطمه آقاعلی بازگران این نمایش هستند. نمایش «بیا» به نویسندگی و کارگردانی بهزاد عبدی و تهیه‌کنندگی علی شاهانی دیگر نمایشی است که از نیم اردیبهشت ساعت ۱۹:۳۰ به مدت ۷۰ دقیقه در این تماشاخانه روی صحنه می‌روند. رضا جهانی، بهزاد داوری، بهزاد عبدی، حسین میرزائیان و بهمنزاد نادری در این نمایش که دور دوم اجراهای خود را سپری می‌کنند، حضور دارند. نمایش «به یک قاتل ساده نیازمندیم» به نویسندگی و کارگردانی مریم امینی با تهیه‌کنندگی وحید سالک‌فرد اجراهای خود را از چهاردهم اردیبهشت، ساعت ۲۱:۱۵ به مدت زمان ۷۰ دقیقه آغاز کرده است. ایوب آقاخانی، بهرام سروری‌نژاد و زرز رضوی در این نمایش به ایفای نقش می‌پردازند. نمایش «فین جین» به نویسندگی و کارگردانی ابوالفضل حاج علی خانی سده‌ای‌کنندگی محمود مداحی نیز اجراهای خود را از ششم فروردین آغاز کرده است. اجراهای جدید این نمایش پرمخاطب از چهارشنبه هفدهم اردیبهشت ساعت ۲۲:۴۵ روی صحنه خواهد رفت. ابوالفضل حاجی‌علیخانی، حمید عرب، روزبه اختری، مرتضی‌علی دادی، مرجان قمری، محسن زرآبادی‌پور و حسین میرزائیان بازیگران «فین جین» هستند.



نوای تنبک در نیابوران

گروه موسیقی «اقلیم کهنس» با همراهی گروه «کلون زمان»، کنسرتی را با عنوان «هُوزُقُلِیا» پنجشنبه ۱۸ اردیبهشت) ساعت ۲۱ در سالن خلیج فارس فرهنگسرای نیابوران اجرا خواهند کرد. این کنسرت اجرای مشترکی از گروه «اقلیم هشتم» به سرپرستی شهاب قاسمی و گروه «کلون زمان» به سرپرستی حمید قنبری با نوای هُوزُقُلِیا و تنبک است. امیر عابدی و زهره کدخدازاده (خوانندگان)، الهام یاکروان (مدیر اجرایی)، علی درویش نوری، رضا السلهلی، محمد دانشور، مائده عبادی، غزل قنبری، علیرضا فلاحتی، محمدرضا زارع، کیوان مکر، سعید سنگسری، حامی بذرافشان، الهه حسینی، علی اصغر اسدی، نیلوفر رخشنده، امیرحسین فغانی، ثمنین مهاجری، سحر سلطانی‌پور، پوریا سیری، شکیبا خلکی صدیق و بهاره سپاسی (نوازندگان)، اعضای کنسرت «هُوزُقُلِیا» را تشکیل می‌دهند.